

قانون اساسی یعنی قانون اساسی اسلام. قانون اسلام را اسلام شناس باید نظر بدهد. حق این مطلب با شماست؛ با همه روشنفکران اسلامی است. نشینید تا اینکه روشنفکرانی که به اسلام عقیده ندارند، اظهار نظر نکنند. (صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۱۹)



علوم انسانی در انحصار مدرنیته

تقابل اسلام و مدرنیته در قالب علوم انسانی

مقدمه سردبیر
فاطمه پیله‌ور خورشیدی

ساله جز مطالبه رهبر انقلاب بوده و هست. با همه این مطالب و نکات ضروری که گفته شد سوالی که پیش می‌آید این هست که نتیجه این همه توصیه و مطالبه چیست؟ به بیان دیگر چه اقدامی برای تحول در علوم انسانی صورت گرفته‌است؟ برای پاسخ به این سوال باید عرض کنم که اقدام بسیار زیاد صورت گرفته و هزینه هم زیاد شده اما نتیجه، نتیجه مطلوبی نیست که این خودش ابتدا نیاز به یک آسیب شناسی عمیق و مطالبه جدی دارد. آسیب شناسی از این لحاظ که باید اقدامات مسئولین مربوطه را به عنوان قشر دانشجو بدانیم و کم‌کاری صورت گرفته را مطالبه و نتایج آنرا برای عموم تبیین کنیم و اینجاست که درمیابیم جهاد تبیین صرفاً برای حجاب و یکسری شبهات نیست بلکه خیلی ابعاد گسترده‌ای دارد.

در حال حاضر ما در یک رقابت تمدنی با غرب هستیم در این سال‌ها شاهد مواجهه سخت و بنیادی در حوزه علوم انسانی و تفکر اسلام با غرب هستیم. مدرنیته به شعار تحول خواهی و توسعه به دنبال تحت تاثیر قرار دادن تمام شئون آدمی است به قیمت پایمال کردن ارزش‌های مطلوب و متعالی انسان، و این محتوا به علوم انسانی کشوری تزریق شده‌است که مبنای آن برخاسته از دین مبین اسلام است امام خمینی (ره) درباره نحوه تعامل با غرب میفرماید: (من باز می‌گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی تان _ به خیال خام خودشان _ بیرون نبرند آرام نخواهند نشست) حال اینکه راهکار چیست را باید در علوم انسانی یافت، باید علوم انسانی را دریابید این همان مسئله‌ای است که چندین



فانوس تبیین

جهالت مدرن

اهمیت تبیین به نسبت شرایط و حالی است که جامعه در آن قرار دارد. این امر زمانی از واجب کفایی به عینی مبدل میشود که تمام جامعه یا اکثر آن دچار غبار جهل شده باشند.

همواره در طول تاریخ مکرر شاهد بودیم که اهمیت تبیین یا به نوعی جهاد تبیین در منجلاب فتنه و شبهات چقدر موثر بوده است. تبیین به معنای روشنگری، افشاگری و... چیزی که معصومین در طول تاریخ همیشه به آن توجه داشتند و مکرر انجام داده‌اند. و امروزه همان شبهات در پوشش جدید در این عرصه از دوران جولان می‌دهند. بدین معناست که تاریخ در حال تکرار است و جهالت هم، همان جهالت است اما مدرن.

روشنگری در منجلاب فتنه و شبهات

این توده ی غبار هر چند وقت یکبار، گاه از غرب و گاه از شرق کشور را در بر می‌گیرد.

همیشه اهریمن زمانی توانسته بر انسان غلبه کند که او را در تاریکی قرار داده است و کمی آن طرف تر میبینیم که این تاریکی، تردید و شکی را بر انسان غالب میسازد تا نتواند مسیر رهایی را بیابد. دور تا دور ایران همیشه تحت احاطه ی چنین اهریمن‌های پیبوده و هست، که طعمه ی اصلی آنها اغلب نسل جوان و آینده سازان ایران هدف اصلی بوده‌است.

فانوس تبیین باید در همه زمینه ها روشن شود

جوان با شور و روحیه ی مطالبه‌گری که دارد، شبهات زیادی از تمام جهات آن را در بر گرفته تا او را تسلیم کرده و به سمت تاریکی بکشاند. شبهاتی که گاه به حق است و گاهاً ناحق که دشمن آن را جای حق تعریف میکند.



حضرت امیر المومنین علی علیه السلام: (وَاللَّهِ - اللَّهُ - فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) با مال و جان و زبانتان در راه خدا جهاد کنید.

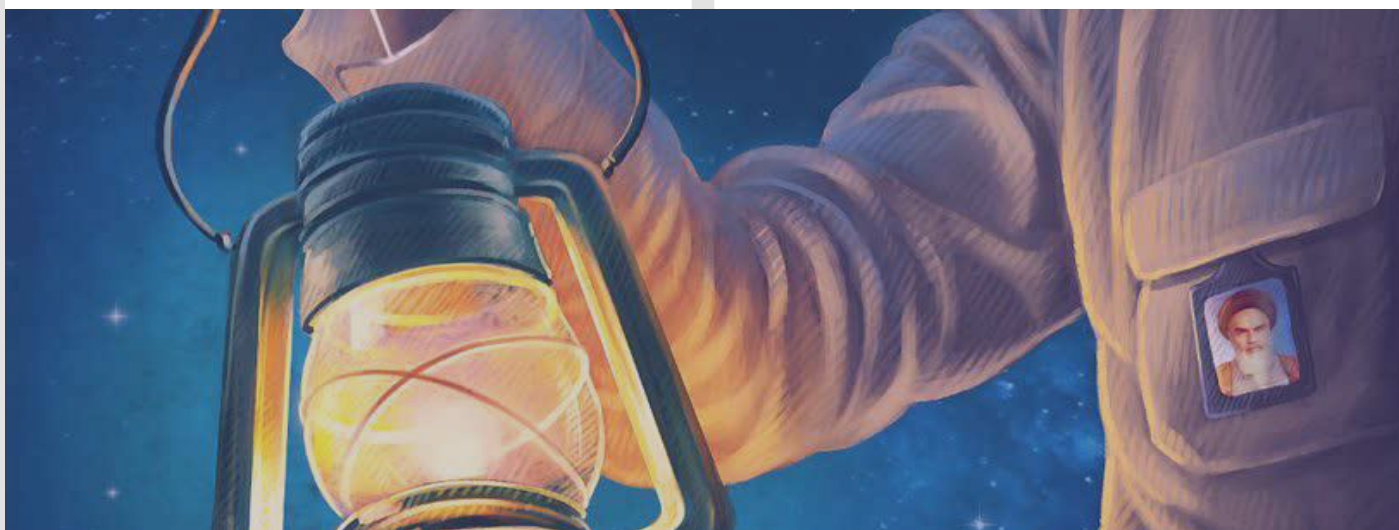
طبق فرموده های مقام معظم رهبری ایشان بارها به قشر نخبه و عالم که اثر گذار در جامعه هستند یادآوری کرده اند که نسبت به عملکرد نظام و اولویت های آن باید روشنگری صورت گیرد.

جوان ایرانی همانگونه که نیاز دارد در مسائل فرهنگی و عرفانی مانند حجاب و پوشش به او از راه عقل و منطق و چاشنی عاطفه ی انسانی پاسخ داده شود، این حق را دارد که در مسائل اقتصادی و رانت خواری آفازاده ها نیز پاسخ در خوری برای شبهاتش دریافت کند.

امروزه روز دشمن تاریکی را در بستر دنیایی فراتر از صفین و نهروان قرار داده؛ او بهجای قرآن سر نیزه کردن، اسلام و تشیع غربی را دامی برای صید جوانان نهاده است

جامعه و فضایی که انسان امروز وابسته به آن میزیستد تحت کنترل دشمنی قرار گرفته که بی اعتقاد به اصل مبین اسلام و ارزش های انسانی است و آنقدر کارآمدی صورت نگرفت تا شخص رهبری در سخنرانی اخیر صراحتاً بازگو کردند که تبیین دیگر حکم جهاد را دارد.

حال چرا لفظ جهاد؟ زیرا جهاد در زمان دفاع است؛ دفاع از ارزش ها. پس یعنی ارزش ها به خطر افتاده نه صرفاً یک موضوع در هنجار جامعه. باید از روایت یک طرفه ی دشمن جلوگیری شود. پس باید برای غلبه بر اهریمن روایت کرد؛ روایتی درست، اخلاق مدار، بدون تهمت و فریب و دروغ؛ باید راه را روشن کرد.



نقد روشنفکری دینی

جایگاه علوم انسانی، بعد از رخداد توسعه به منظور سامان دهی

با توجه به جلسه کارشناسی دانشکده الهیات با موضوع نقد روشنفکری دینی تصمیم بر این شد که خلاصه‌ای از محتوای جلسه را مطرح کنیم.

روشنفکری جرئت اندیشیدن است یعنی زدودن هر نوع مرجعیتی به جز عقل در واقع در این تعریف عقل یک مرجعیتی است که هیچ گونه منبعی را بالاتر از خودش را نمی پذیرد. در مورد قانون در مقاله کانت آمده که تا میتوانید از قانون تبعیت کنید اما از آن انتقاد کنید.

علوم انسانی وظیفه اش سامان دهی چیزی است که ما به آن تحقق مدرنیته میگوییم که اصطلاحاً به آن توسعه میگویند.

در واقع جایگاه علوم انسانی در توسعه قبل از رخ دادن آن نیست حتی حین رخ دادن آن هم نیست بلکه وظیفه ی علوم انسانی بعد از رخ دادن توسعه است به این منظور که توسعه ای که رخ داده است را کشف میکند و بعد از کشف و بررسی آن به نظم و سامان بیشتر آن منجر میشود.

پس پی میریم وظیفه ی علوم انسانی ایجاد توسعه نیست بلکه حفظ و پاسداشت آن را به عهده دارد همان کاری که فلاسفه در طول تاریخ انجام داده اند.

روشنفکری دینی صرفاً قرص آرامش بخش

هیچ گونه تعارضی، هیچ گونه تعارضی بین مدرنیته و فضای سنتی ما وجود ندارد. چون خیلی از مسائلی که مطرح میشود در ۱۴۰۰ سال پیش حل شده است. و اسلام آن را مطرح کرده است. این را از کجا میشود فهمید؟ از آمار های مختلف در کشور های جهانی که نشان میدهد اسلام دینی روبه جلو است.

روشنفکری دینی، بی خبر از مدرنیته و بی خبر از سیستم سنتی

روشنفکری دینی خیلی مبتدل تر از روشنفکری است چرا؟!!

زیرا روشنفکری حداقل به اقتضاعات جدید توجه دارد هر چند که پیوندی با سنت نداشته باشد.

اما روشنفکری دینی نه الزامات و اقتضاعات جهان جدید را میداند و نه حتی درک عمیقی از سیستم سنتی جامعه ی ما دارد و نتیجه ی این عملکرد



چیزی جز عدم ایجاد تفکر عمیق تر در باهری وضعیت خودمان ندارد و امکان تفکر را از انسان میگیرد و باعث غفلت افراد میشود. این پریشان حالی را ما ۱۵۰ یا ۲۰۰ سال است که درگیر آن هستیم. و دلیل آن نه سیستم دینی است نه حکومت، این به این دلیل است که ما ساحت تفکر و ساحت فرهنگ را جدی نگرفته ایم.

قانون خود آزادی ست...

در بیان آزادی در مدرنیته (مدرنیته در آن جا قانون است، نظر نیست).

آزادی به معنای خود سامان بخشی و خود تاین بخشی است که البته خود این یک ضمانتی می خواهد که این ضمانت به وسیله ی خود عقل و در درون خود عقل رخ می دهد یعنی منشا قانون کجاست؟ خود عقل ...

با توجه به تعریف انجام شده قانون تجلی بخش خود آزادی است، چرا؟ زیرا من برای آنکه به خود تاین بخشی و خود سامان بخشی (آزادی در مدرنیته)

دست پیدا کنم ملزم به رعایت اصولی هستم، به بیانی دیگر وظیفه ی قانون، پاسداشت از آزادی است و الزامی که قانون به وجود می آورد خود آزادی است. قانون خود آزادیست.

برداشت هوس آلود از مدرنیته

در واقع در کشور ما به دلیل نشناختن فرهنگ و جامعه تجویز های درستی از مدرنیته صورت نمیگیرد در نتیجه گمان روشنفکر ها بر این است که فقط تقلید انجام شود که نتیجه اش میشود ابتدال در عرصه های مختلف چون هیچ گاه به آن توسعه ای که در مدرنیته بوده دست پیدا نمیکند به علت اینکه ساختار جامعه ها با هم تفاوت دارند و این به حکومت ها ربطی ندارد و ما با این مسئله قریب به ۱۵۰ سال یا ۲۰۰ سال است که درگیر هستیم. در نتیجه ما به عنوان قشر دانشجو بهتر است که مطالعه مان را در غرب و اسلام عمیق تر کنیم و سلسله جلساتی، همچون این جلسه برگزار کنیم و بحث کنیم که این ملزم می کند ما در قالب تشکل های دانشجویی به این مطالعه و سیر بحث بپردازیم.



رهبر منتصب یا رهبر منتخب

بررسی شبهه‌ی دور در انتخاب رهبری

دور از اصطلاحات منطق و فلسفه است که عبارت است از دو پدیده که با واسطه یا بی‌واسطه به یکدیگر وابستگی یکسان دارند؛ به طور مثال «الف» «ب» را به وجود آورده است و «ب» «الف» را به وجود آورده است؛ در اینجا هر دو برای به وجود آمدن به دیگری نیاز دارند که این عقلانی و منطقی نیست و در واقع اینجا اصلاً به وجود آمدنی شکل نمی‌گیرد.

انتخاب رهبر در نظام جمهوری اسلامی به گونه‌ای است ممکن است برای برخی این شبهه ایجاد شود که رهبر، اعضای شورای نگهبان را تعیین می‌کند و آن‌ها صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان را تأیید می‌کنند و اعضای مجلس خبرگان، رهبر را تعیین می‌کنند؛ پس این دور محال است.

زیرا در وضعیت فعلی جمهوری اسلامی ایران در شیوه انتخاب غیر مستقیم، مردم، خبرگان را به عنوان وکیل و نائب خود انتخاب می‌کنند و خبرگان هم از میان فقهای واجد شرایط رهبر را انتخاب می‌کنند؛ حالا مسئله‌ای که توجه را جلب می‌کند این است که صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان توسط شورای نگهبانی تأیید می‌شود که بخشی از آن‌ها توسط رهبر انتخاب می‌شوند.

دور باطل

چیزی که از مثال مطرح شده در ابتدای مطلب، دریافت می‌شود این است که الف به وجود آورنده‌ی خودش است و این امر محال است؛ در اینجا الف و ب وابستگی یکسانی به هم دارند یعنی هر کدام برای به وجود آمدن به دیگری نیاز دارد، اما اگر به گونه‌ای متفاوت دو پدیده نسبت به یکدیگر وابستگی پیدا کنند، دور باطل نیست؛ بلکه وابستگی متقابل است و چنین چیزی از نظر منطقی و در نظام تکوینی و نظام‌های حقوقی جهان درست است.

اکنون اگر نسبت شورای نگهبان و خبرگان همان نسبتی بود که خبرگان با رهبری دارد؛ ادعای چنین دوری قابل قبول است؛ یعنی این نسبت به این شکل باشد:

۱) رهبر، شورای نگهبان را تعیین و نصب کند.

۲) شورای نگهبان، مجلس خبرگان را تعیین و نصب کند.

۳) خبرگان، رهبر را تعیین و نصب کند.

در حالی که واقعیت چنین نیست و نسبتی که بین آنها وجود دارد یکسان نیست. در ادامه به چگونگی تأثیر هر کدام بر دیگری و نسبتی که با هم دارند می‌پردازیم تا روشن شود که در این مسئله دوری صورت نگرفته است.

شورای نگهبان، پاسبان دین و ملت

طبق اصل نود و یک قانون اساسی، شورای نگهبان از دو بخش تشکیل می‌شود:

۱) شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، توسط مقام معظم رهبری انتخاب می‌شوند.

۲) شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.

مشخص شد که شورای نگهبان مشارکتی است بین رهبری به عنوان فقیه اسلامی و مردم توسط نمایندگان‌شان در مجلس؛ پس بنابراین ولی فقیه کل شورای نگهبان را انتخاب نمی‌نمایند و تنها شش نفر از آنها مستقیماً توسط ایشان انتخاب می‌شوند.

فقهای شورای نگهبان

مردم، تعیین کننده‌ی نهایی

در انتخاب مجلس خبرگان رهبری، وظیفه شورای نگهبان بررسی و تأیید صحت برگزاری انتخابات و صلاحیت نامزدهای انتخاباتی است؛ از لحاظ اینکه واقعا فقیه باشند، اشتهار به فساد نداشته باشند، منع قانونی نداشته باشند؛ پس در این انتخابات مردم تعیین کننده‌ی نهایی هستند.

همین مجلس خبرگان به نمایندگی از سوی مردم، رهبر را انتخاب

می‌کند. جدا از این در آغاز جمهوری اسلامی ایران رهبری با رأی مستقیم مردم آغاز کار نمودند و همان مجلس خبرگانی که آن زمان با رأی مردم تعیین شده بود پس از رحلت امام(ره) مقام معظم رهبری را انتخاب کرد. اکنون اگر مجلس خبرگان به بقای رهبری ایشان رأی دهند این رأی به مردم برمی‌گردد.

بنابراین شبهه‌ای که بیان شد کاملاً بی اساس و غیر منطقی است. زیرا درست است که رهبری توسط مجلس خبرگان تعیین می‌شود اما شورای نگهبان مجلس خبرگان را تعیین نمی‌کند بلکه فقط وجود شرایط لازم را در نامزدها بررسی می‌کند و اعضای مجلس خبرگان با رأی مستقیم مردم مشخص می‌شود؛ از سوی دیگر همه‌ی اعضای شورای نگهبان از سوی رهبری تعیین نمی‌شود و فقط شش نفر از آنها توسط ایشان انتخاب می‌شود شش نفر دیگر توسط نمایندگان مردم در مجلس تعیین می‌شود پس در این مسئله اصلاً دوری شکل نگرفته است.

رهبری

خبرگان